

## قرآن، پشتوانه و خاستگاه فقه

احمد ترابی

در منظر فقیهان و اسلام شناسان، قرآن اصیل ترین و متقن ترین منبع شناخت معارف دینی و احکام فقهی و حقوق فردی و اجتماعی است. فقه که در اصطلاح اسلامیان، دربرگیرنده احکام عبادی و مسایل اقتصادی و اجتماعی و حقوق مدنی و روابط بین المللی و... می باشد، شاخه ای است رسته بر تناور وحی که قرآن، بارزترین و تردید ناپذیرترین نمود و نماد آن است. فقه اسلامی بی قرآن، هویت و پشتوانه ندارد، چه این که بایدها و نبایدهای دینی – که بخشی از آنها را احکام فقهی تشکیل می دهد - تا زمانی که بر پایه باورهای مبنایی، تکیه نداشته باشد، الزام آور نیست و ضمانت اجرایی ندارد.

قرآن، به عنوان آخرین پیام خدا به خلق و کاملترین برنامه الهی برای جامعه انسانی، از یکسو با جلوه های اعجازی و فوق بشری خود، دلیل حقانیت رسالت پیامبر خاتم (ص) و صدق ره آوردهای آسمانی اوست و از سوی دیگر پایه های عقیدتی و باورهایی را پی ریخته که بنای فقه و حق و وق، از نظر مشروعیت و مقبولیت، بر آن پایه ها استوار است.

امام نیایش و بینش، زین العابدین (ع) در ترسیم جایگاه قرآن و نسبت فقه الاحکام با آن، سخنی فرازین دارد:

(... وجعلته مهیماً علی کل کتاب انزلته، و فضلته علی کل حدیث قصصه و فرقاناً فرقت به بین

حلالک و حرامک، و قرآناً اعربت به عن شرائع احکامک...)

[خداوندا!] قرآن را گواه، ناظر و مسیطر بر همه کتابهای آسمانی پیشین قرار دادی و بر هر سخنی که پیش از آن بیان داشته ای برتری بخشیدی، فرقانی است که حلال و حرمت را به وسیله آن متمایز ساختی و قرآنی است که در پرتو آن شرایع احکامت را آشکار نمودی.

در یک نگاه، می توان همه پیامها و تعالیم وحی را به دو بخش محوری تقسیم کرد:

الف. گزارش از واقعیتها و هستتها.

ب. انگیزش به سوی ارزشها و بایدها.

هرآیه ای از آیات قرآن، به هر حال در مجال یکی از این دو محور جای دارد و یا دست کم مقدمه ای است برای بیان نکته ای اساسی، که آن نکته، یا بیان واقعیتی است و یا تشویق به بایسته ای و تحذیر از ناشایسته ای!

اگر در قرآن، سخن از یکتایی پروردگار، علم، قدرت و حکمت خداوند، نفی شرک، آیات انفسی و آفاقی، آیات آفرینش و چگونگی پیدایش آدم، امکانات و خصلتها و مسؤولیت پذیری انسان و گریزناپذیری او از واقعیت هستی و قوانین حاکم بر آن، سرگذشت انبیا و امتها، جریان سنتهای الهی در تاریخ و جامعه بشری و موضوع معاد و بهشت و دوزخ مطرح شده است، همه و همه گزارشی از واقعیتهایی است که بوده، هست و خواهد بود.

واگر در قرآن، رهنمودها، امرها و نهی ها، ستوده ها و نکوهیده ها، نورها و ظلمتها مطرح شده است و مسایلی چون: عمل صالح، اقامه قسط، نیکی به والدین، وفای به عهد، شهادت به حق، قضاوت به عدل، ادای امانت، تعاون و همیاری در مسیر نیکی و تقوا، پرهیز از مساعدت اجتماعی در طریق گناه و دشمنی، سفارش به عفو و گذشت، اخوت و برادری، اصلاح میان مؤمنان، انفاق مال در راه خدا، ممنوعیت قتل نفس، حرمت فساد انگیزی و فتنه گری، نهی از بغی و تجاوز و... یادگردیده است، آن همه، نمونه ای از بایدهای قرآنی است که بخش عمده آنها در دایره فقه اصطلاحی گنجیده است.

منزلت احکام و قوانین قرآن، در نگاه وحی

چنانکه گفته شد، در قرآن مسایل زیادی مطرح شده است که شامل مسایل اقتصادی و عبادی، اخلاقی، تاریخی، سنن اجتماعی و... می شود و آمیخته با این مسایل، در جای جای قرآن، احکام فقهی نیز یاد شده است.

سخن در این است که از میان این مجموعه مسایل قرآنی، کدام مقوله ارجمندترین است و احکام و قوانین در چه مرتبه ای از اهمیت قرار دارند؟

مجال پردازش تفصیلی به این مبحث نیست، ولی اگر به اشارتی بسنده کنیم، می بایست مسایل و مباحثی را که به مقوله ایمان و پذیرش اصل وحی و توحید و نبوت و معاد باز می گردد، مقدم شمرد، چرا که تا این اصول پذیرفته نشود، زمینه برای طرح احکام و قوانین و امر و نهی نیست. با این وصف، قرآن بر پیوستگی عمیق باورهای بنیادین و پایبندی عملی به احکام و قوانین، تأکید دارد. این تأکید را در دو زمینه می توان شاهد بود:

الف. آیات فراوانی که هرگاه سخن از ایمان به میان آورده است، بی کمترین مجال، موضوع عمل صالح را یاد آور شده و در پی بسیاری از خطابات (یا ایهاالذین آمنوا) احکام و قوانین را متذکر شده است:

(یاایهاالذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة) بقره/۱۵۳

(... کلو من طیبات) بقره/۱۷۲

(... کتب علیکم القصاص فی القتلی) بقره/۱۷۸

(... کتب علیکم الصیام) بقره/۱۸۳

و ...

ب. سبک بیان احکام و قوانین در قرآن و این که معمولاً در پی هراستدلالی عقیدتی چه در زمینه توحید یا نبوت و یا معاد، مخاطبان را به عمل فرا می خواند واز کنار نهادن احکام و حدود قوانین الهی نهی می کند.

تفکیک ناپذیری ایمان و عمل به احکام و قوانین الهی، وارج نهادن به حدود و حقوق و احکام در قرآن تا بدان جاست که رویگردانان از احکام و قوانین و حدود الهی، مورد شدیدترین عتابها و سرزنشها قرار گرفته اند.

(تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعدّ حدود الله فأولئك هم الظالمون)

بقره/۲۲۹

اینها حدود و قوانین خدا است، از آن تجاوز مکیند، چه این که تجاوزگران از حدود و قوانین تعیین شده الهی، ستمکاران و سیه کارانند.

(ومن يعص الله و رسوله و يتعدّ حدوده يدخله ناراً خالداً فيها وله عذاب مهين)

نساء/۱۴

وهر که از خدا و رسولش فرمان نبرد و از حدود و حکام او تجاوز کند، او را داخل در آتش کند و همواره در آن جا خواهد بود و عذابی خوارکننده خواهد داشت.

(ومن لم يحکم بما انزل الله فأولئك هم الکافرون) مائده/۴۴

و کسی که بر وفق احکام و قوانینی که خداوند نازل کرده، حکم نکند، کافر است.

این جایگاه رفیع برای احکام و قوانین و حدود قرآنی، مستلزم آن است که فقیهان در استنباط احکام و شناخت قوانین، قبل از هر چیز نظر به قرآن داشته باشند و آیات نازل شده از سوی پروردگار را ملاحظه کنند.

امام می فرماید:

(الفقيه... لم يترك القرآن رغبةً عنه الی غیره...) ۲

فقیه و اسلام شناس راستین، قرآن را فرو نمی نهد تا به غیر قرآن رو آورد.

حکم دینی، دارای ریشه و اعتبار قرآنی

رابطه وثیق میان قرآن و احکام و قوانین شریعت تا به آن جاست که به هر حال باید حکم دینی و قانون شرعی به گونه ای مستند به قرآن و دارای ریشه در آن باشد.

استناد و ارتباط احکام با قرآن به دو گونه است:

الف. بسیاری از قوانین و احکام شریعت به صراحت و به صورت موردی در قرآن یاد شده است مانند: وجوب روزه، نماز، زکات، وفای به عهد، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و حرمت شرب خمر و بغی و تعدی به مال و حقوق دیگران، قتل نفس و... .

کتابهایی که تحت عنوان (فقه القرآن) یا (آیات الاحکام) تدوین شده است مانند: فقه القرآن، قطب راوندی (م: ۵۷۳ ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد (م: ۸۲۶ ق)، زبده البیان، مقدس اردبیلی (م: ۹۹۳ ق) و... به مجموعه ای از آیات الاحکام پرداخته اند که معمولاً صریح و نصّ در حکم است.

ب. برخی دیگر از احکام شریعت که معمولاً شامل تفصیل احکام و بیان فروع و مصادیق و حدود و شرایط و کیفیت انجام و رعایت احکام و قوانین قرآنی است، هر چند به گونه صریح در قرآن نیامده است و ناگزیر باید آنها را از سنت استفاده کرد، ولی استفاده و بهره گیری از این مصدر (سنت) در قرآن مورد توجه و تأیید قرار گرفته است، بلکه در اصل، این قرآن بوده است که در آن دسته از احکام، اهل شریعت را به پیامبر و سنت ارجاع داده است:

(ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) حشر/۷

آنچه که پیامبر برای شما آورد، دریافت کنید و آنچه را نهی کرد، پذیرا شوید.

جزاین آیه، آیات بسیاری در قرآن، مؤمنان را به اطاعت و تبعیت و اسوه جویی از پیامبر فراخوانده و فرمان داده است و این بدان خاطر است که اصولاً وحی الهی از دوطریق در اختیار مردم قرار گرفته است: از طریق قرآن، و از طریق گفتار و عمل پیامبر(ص)، چرا که با تضمین وحی، سخن پیامبر فراتر از آرای شخصی اوست و ریشه در وحی دارد:

(وما ینتطق عن الهوی. ان هو الاّ وحی یوحی) نجم/۳-۴

وسخن از روی هوی نمی گوید، آنچه او می گوید، چیزی جز وحی نیست.

براین اساس، آنچه رسول خدا(ص) در کیفیت انجام فرایض و بیان شرایط و مقدمات و خصوصیات احکام و یا حتی احکام و قوانینی که ظاهراً در نصّ آیات بدانها اشاره نشده، بیان داشته است، با این تأییدهای عام قرآنی، اعتبار و حجّیت یافته است. و چنانچه امامیه، علاوه بر سنت پیام بر، سنت معصومین(ع) را نیز حجّت و معتبر می شمردند و بیان آنها را تفسیر قرآن و تبیین سنت پیامبر(ص) می شمردند، به خاطر رهنمودهای شخصی پیامبر(ص) و دستورهای صریحی است که آن حضرت داده است مانند: حدیث ثقلین، حدیث سفینه و... که نزد فریقین، متواتر و معتبر شناخته شده است.

سبک قرآن، در بیان احکام و قوانین فقهی

سبک قرآن، در بیان احکام و قوانین، سبکی بدیع و ویژه است و با بیانها و تألیفها و قانون نویسیهای بشری، در نوع پردازش و تبیین، تفاوت دارد.

ویژگیهای سبک فقاقت قرآنی، در چند محور قابل بررسی است:

۱. در قرآن، همه احکام و قوانین و حدود عبادی و اجتماعی، در یک سوره و یا یک فصل گردنیامده است و این احکام به لحاظ موضوع حکم از یکدیگر تفکیک نشده اند به گونه ای که مسایل هر موضوع در کنارهم و در یکجا یاد شده باشند. در حالی که کتابهای فقهی و حقوقی و مجموعه هایی که توسط بشر تدوین شده و قوانین در آنها درج گردیده است، دارای فصلها و بابهای مجزاست و مسایل اصلی و فرعی هر موضوع در باب مخصوص و مبحث قرار داده شده آن، طرح و بررسی شده است.

۲. در قرآن، احکام و قوانین و حدودی که یاد شده است، نه همه آنها احکام و قوانین عام و کلیدی هستند و نه همه آنها مسایل فرعی و جزئی و موردی، بلکه هر دو دسته از آیات در زمینه فقه الاحکام دیده می شود. هر چند ممکن است ادّعا شود که احکام کلی و کلیدی قرآن، بیشتر از احکام جزئی و موردی آن است، ولی به هر حال در قرآن هم قوانین عام و فراگیری وجود دارد، چون:

(أحلّ الله البیع و حرّم الربّا) (بقره/۲۷۵)، (أوفوا بالعقود) (مائده/۱)، (کتب علیکم القصاص فی القتلی) (بقره/۱۷۸)، (واجتنبوا قول الزور) (حج/۳۰) و...

در این گونه آیات، موضوع حکم دارای فروعات و ویژگیهای و شرایط متعددی است که در سنت تبیین شده است.

در کنار این قوانین واحکام کلی، احکامی وجود دارد که بیش از آن که عام و فراگیر شناخته شوند، موردی و جزئی هستند، مانند:

(احل لکم لیلۃ الصیام الرّفث الی نساءکم) بقره/۱۸۷

(یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی أجل مسمّی فاکتبوه...) بقره/۲۸۲

در آیه اخیر که طولانی ترین آیه قرآن می باشد و موضوع اصلی آن مکتوب داشتن قراردادهای مالی و اقتصادی است، از نظر گاهی، هجده حکم فرعی و از منظری دیگر و دقتی فزونتر، بیست و هفت حکم به صراحت یا اشارت بیان شده است. ۳

۳. بیان قرآن در زمینه بایدها ونبایدها، واجبات و محرمات، همواره در قالب امر و نهی، ریخته نشده است بلکه (هرامری در قرآن، حاکی از وجوب نیست و هروجوبی با امر بیان نمی شود. و گاه نهی در قالب نفی و اخبار، جانشین انشاء است. ۴

هرچند ساختار امر، حقیقت در وجوب طلب است، ولی صیغه امر در قرآن علاوه بر معنای حقیقی، در معنای ندب، اباحه، دعا، تهدید، امتنان، انذار، ارشاد و... به کار رفته است. از سوی دیگر، گاه طلب یک فعل به وسیله استفهام تحضیضی رخ نموده است، مانند:

(الاتقائون قوماً نکثوا ایمانهم) توبه/۱۳

و گاه به وسیله جمله خبری ایفا شده است، مانند:

(والمطلقات یتربّصن) بقره/۲۲۸

۴. احکام فقهی و قوانین تشریحی قرآن همواره به صورت نصّ صریح و منطوق یاد نشده است، بلکه بسیاری از آنها منطوق و صریح ظاهر الفاظ آیه است و بخش دیگری از طریق مفهوم ودلالاتهای التزامی و تضمّنی استفاده می شود و یا قراین حالی و مقامی زمینه برداشت آن حکم را فراهم می آورد، مانند:

(لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً) نساء/۱۴۱

خداوند هرگز برای کافران علیه مؤمنان راهی قرار نداده است.

منطوق آیه نفی سلطه کافران بر مؤمنان از سوی خداست، ولی تجزیه و تحلیل آیه و این که منظور از (نفی سبیل) چیست، به برداشتهای قطعی فقهی انجامیده است، مانند: (حرمت پذیرش سلطه کافران)، (حرمت انجام معاملات و روابطی که به سلطه کافران بر مؤمنان انجامد)، (حرمت اجیرشدن مسلمان از سوی کافر به گونه ای که کافر سلطه بر او پیدا کند و مسلمان ذلیل او گردد).

از همین روست که فقها احکام فوق را از آیه (ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین) (۸/منافقون)؛ عزّت برای خداست و رسول او و مؤمنان است) استفاده کرده اند با این که ظاهر آیه و منطوق آن، صرف اثبات عزّت است و لحن آیه، لحن تکلیفی نیست. ۶

۵. احکام و فروع فقهی، نه تنها از آیات الاحکام استفاده و استنباط می شود، بلکه بسیاری از آیات اخلاقی و آیاتی که بیانگر مسایل تاریخی و اجتماعی است، حکم فقهی را به همراه دارد. چنانکه فقها برای اثبات مشروعیت اجاره، و این که شخص مستأجر می تواند منافع عین یا عم ل اجیر را، مورد بهره برداری قرار دهد، به آیه زیر استناد کرده اند:

(آئی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی أن تأجرنی ثمانی حجج)

قصص/ ۲۷

من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو درآورم، بدان شرط که هشت سال اجیر من باشی.

چنانکه مشهود است، آیه در مقام بیان واقعه ای تاریخی است ولی به دلیل این که شعیب(ع) و موسی(ع) که دو طرف قرار داد می باشند هر دو پیامبر بوده اند و خداوند پس از نقل سخنان و قرار داد ایشان، ردی بر عمل آنان نداشته است. از این جمله خبری و مضمون داستانی، حکم شرعی و فقهی استفاده کرده اند. ۷

جزاین ویژگیها، رموز و نکات دیگری نیز در سبک بیان فقهی قرآن هست که نیازمند بررسیهای بیشتر و اهتمام فزونتر در زمینه فقه قرآنی است که سوگمندان از سوی دین پژوهان در کار فقاقت و مجموعه های خاص فقهی، کمتر بدانها توجه شده است و این مباحث به گونه پراکنده و نامنس جم به تناسب در لابه لای مباحث فقهی به گونه ای گذرا و غیراستدلالی مورد اشاره قرار گرفته است و یا در مباحث علوم قرآنی و اندکی از آنها در کتابهای اصولی، آن هم نه با صبغه فقهی و قرآنی، بلکه تحت عناوین عامی چون مباحث الفاظ مطرح گردیده است. خلأ پژوهشهای قرآنی، محدود به زمینه(فقه الاحکام) نیست، بلکه اصولاً این کتاب حیات و هدایت، آن گونه که باید ژرفکاو شده است، چنانکه مفسر گرانمایه ای چون علامه طباطبایی می نویسد:

(این از شگفتیهای قرآن است که هیچ یک از آیاتش در دلالت، گنگ و ساکت نیست و فاقد نتیجه نمی باشد. هرگاه آیه ای با آیه دیگری که نوعی همسویی و ارتباط با یکدیگر دارند، با هم ضمیمه شوند، حقیقت بکر و نوینی را نتیجه می دهند و آیه سوّمی آن نتیجه و دستاورد جدید را تأیید می کند. این شأن و خاصیت قرآن است! ... دریغ که این راه بی رهگذرمانده است! در حالی که اگر مفسران گام در این مسیر نهاده بودند، تاکنون چشمه ساران زلالی بر ما آشکار شده بود و گنجهای گرانقدری از ذخایر نفیس معارف وحی، بر ما رخ نموده بود.) ۸

راز پایداری حیات فقه قرآنی

اعلام خاتمیت رسالت پیامبر اکرم(ص) و پیش بینی نشدن بعثت رسولی دیگر پس از رسول اسلام در قرآن و تأکید بر نسخ ناپذیری شریعت و آیین محمد(ص) در منابع و متون اسلامی و استمرار احکام و قوانین اسلامی برای همیشه تاریخ و فراگیری آن نسبت به همه نسلها در جغرافیای پراکنده فرهنگی و محیطی زمین، از دیرباز پرسشی جدی را برای دین پژوهان - دین باوران و دین ناباوران - هریک از موضعی و به هدفی پدید آورده است و آن این است که:

الف. قلمرو فقه قرآنی و اسلامی تا کجاست و در چه زمینه هایی از مسایل فردی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی می خواهد حضور داشته باشد و نظر بدهد؟

ب. چگونه ممکن است که فقه اسلامی و قرآنی در عین برخورداری از ثبات و تحوّل ناپذیری، حاکمیت و نظارت بر بستر متحوّل و ناآرام شرایط اجتماعی و روابط اقتصادی و سیاسی داشته باشد و برای آنها برنامه و پیامی درخور ارائه دهد؟

در پاسخ گویی به این پرسش، ناگزیر باید میان فقه اصطلاحی یعنی آنچه امروز در جوامع اسلامی به عنوان فقه شناخته می شود، با آنچه باید آن را (فقه قرآنی) نامید، فرق گذاشت و در مرحله بعد نسبت میان (فقه قرآنی) و (فقه اصطلاحی) را روشن ساخت.

البته منظور از فقه قرآنی، جمود بر ظاهر الفاظ قرآن و یا بسنده کردن به آن و عدم رویکرد به سنت ناب نیست، بلکه مراد از فقه قرآنی، آن فقهی است که با اهداف فراگیر و عینی قرآنی و قلمروی که خود قرآن برای فقه مشخص کرده و شیوه ای که خود در پیش گرفته، همسو و همراه باشد.

### قلمرو حضور و نظارت فقه قرآنی

بررسی قلمرو نظارت و دخالت فقه قرآنی، بر تجزیه و تحلیل چگونگی حیات فقه قرآنی تقدّم دارد، زیرا اگر فقه قرآنی و احکام و قوانین شریعت، در مجموعه ای از تکالیف فردی و عبادی خلاصه شده باشد و رسالت اصلی دین در بعد هستی شناسی و اعتقادات اصولی محدود و محصور شده باشد و فقه الاحکام به عنوان لعاب و پوششی بر آن باورها، صرفاً رکوع و سجودی از مردم طلب کرده باشد و رابطه ای وثیق میان احکام شریعت با مسایل جاری و روابط عینی و جدّی جامعه انسانی نباشد و راههای عملی برای حفظ حیات بایدهای دینی و باورهای مذهبی تدارک نشده باشد، م جالی برای این دغدغه نیست که آیا فقه زنده است یا خیر!

فقه و قوانین شریعت، اگر در محدوده پندارهای صوفیه و فهم اخباریین و اندیشه علمائیت و سکولاریسم مطرح باشد، یا به دلیل جمود، با همه چیز در تضاد است و یا به دلیل بی مرزی، با هیچ چیز اصطکاک و درگیری ندارد و در هر دو صورت آن فقه حیات ندارد، زیرا موجود زنده، همواره درگیر و در حال دفاع و پویایی است. قوانین و احکامی که با همه مظاهر نوین زندگی و داوریهای ضروری و جدّی در جنگ باشد، دیر یا زود مغلوب است و یا در برکه جمعیتی قلیل و عوام خلاصه خواهد شد.

چنانکه پیداست، ترسیم قلمرو نظارت و دخالت فقه قرآنی، پژوهشی ویژه می طلبد و ما در این نوشته جز اشارتی بدان نتوانیم داشت.

مسلم این است که احکام قرآن محدود به احکام عبادی و فردی نیست، بلکه بسیاری از احکام آن - حتی احکام عبادی آن - دارای بعد اجتماعی و ناظر بر جمع است.

رسول خدا(ص) می فرماید: جبرئیل نزد من آمد و خبر از فتنه ای داد که در امت من رخ خواهد داد، از او راه گریز از آن فتنه را پرسیدم، در پاسخ گفت:

(کتاب الله فیه بیان ما قبلکم من خبر، و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم). ۹

[راه نجات در] کتاب خداست، زیرا در آن اخبار پیشینیان و پسینیان و حکم میان شماست.

در سخن دیگر از امیرمؤمنان (ع)، قرآن نه تنها حکم میان مردم در قلمرو احکام و فقه دانسته شده است، بلکه نظم اجتماعی نیز در حیطه نظارت فقه قرآنی شمرده شده است.

(الا انّ فيه... نظم مابینکم) ۱۰

(ابن رشد) م ۹۵۳ هـ) این امتیاز را از بزرگترین معجزات قرآن دانسته است که منحصر در عقیده و ایمان [و مسایل درونی و فردی] نیست، بلکه قانون و شریعت نیز هست [و در زمینه عینیت‌های روابط اجتماعی و حقوقی انسانها و نظم اجتماعی آنان نظر دارد]. ۱۱

در متن کلام وحی به دو صورت قلمرو برنامه‌ها و نظرگاه دین ترسیم شده است:

۱. به وسیله آیات بسیاری که به موضوعات مختلف عبادی، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... پرداخته است.

قرآن با طرح این موضوعات و تعیین حدود و احکام آنها، عملاً نمایانده است که هم به رکوع و سجود مردمان نظر دارد و هم به جهاد مالی و جانی آنان و هم به صدق و وفا و مسؤولیت، انسان دوستی، عدالت اجتماعی، مودت اجتماعی، صلح، جنگ، مدیریت، رهبری، ولایت، اطاعت و دهها و صد ها موضوع دیگر.

۲. به وسیله آیاتی چون:

(ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكلّ شیء) نحل/ ۸۹

قرآن را بر تو فرو فرستادیم، درحالی که بیان و روشنگر هرچیز است.

امام باقر(ع) می فرماید:

(انّ الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الاّ انزله فی کتابه و بیّنه لرسوله و جعل لكلّ شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدلّ علیه... ۱۲)

هرچیزی که امت بدان نیازمند باشد، خداوند آن را فروگذار نکرده است و درقرآن نازل کرده و برای رسولش روشن ساخته است و برای آن چیز حدّ و قانونی قرار داده و برای پی بردن امت به آن قانون، دلیلی مشخص کرده است.

امام صادق(ع) می فرماید:

(انّ الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کلّ شیء حتی واللّه ما ترک شیئاً تحتاج الیه العباد، حتی لا یستطیع عبد یقول لوکان هذا، انزل فی القرآن، الا و قدانزله الله فیه.) ۱۳

خداوند متعال، بیان هرچیزی را درقرآن نازل کرده تاآن جا که هیچ موضوع مورد نیاز بندگان را فروگذار نکرده است. ممکن نیست که فردی بگوید: ای کاش خداوند در قرآن این نکته را نازل کرده بود، مگر این که آن را قبلاً نازل کرده است.

اگر تعبیر(کلّ شیء) آن قدر فراگیر باشد که همه مسایل مربوط به هدایت و سعادت و مصالح دنیوی و اخروی انسانها را شامل شود، بدیهی است که استفاده همه این مطالب از قرآن کارآسانی نیست و دقیقاً همین دشواری، افراطها و تفریطهایی را به دنبال داشته است. گروهی چون صوفیه و اسماعیلیه بی باکانه دست به تأویل و تفسیر و تحمیل پندارهای خود برقرآن زده اند و دسته ای چون اخباریان و حدیث گرایان به ظاهر احادیث بسنده کرده و فهم قرآن را یکسره از توان بشر خارج دانسته اند!



عوامل درونی و بیرونی، حیات فقه قرآنی

اکنون با توجه به منظر وسیع فقه قرآنی و اهداف و برنامه های بلند و گسترده و فراگیر آن، باید دید که احکام و قوانین ثابت و پایدار شریعت چگونه می خواهد در شرایط متحوّل و ناپایدار، مفید و مؤثر باقی بماند؟

بی شک در این حیات و پایداری، دو گونه عامل، فعال و مؤثر است:

۱. مکانیسم درونی آیات الاحکام.

۲. عوامل بیرونی چون اجتهاد مستمر و علوم فرا قرآنی مجتهدان.

مکانیسم درونی حیات فقه قرآنی را چند اصل بردوش می کشند:

الف. بیان نامتمرکز و گسسته نمای احکام و قوانین فقهی در قرآن و آمیختگی احکام و باورها و اخلاق با مسایل مختلف اجتماعی.

ب. توجه به تنگناها و شرایط اضطراری عمل، در متن قوانین و احکام.

ج. انعطاف پذیری احکام الهی در قبال نیازها و شرایط متحوّل نسلیها.

الف. بیان نامتمرکز فقه قرآنی: آمیختگی مداوم مباحث مختلف قرآنی و بیان گسسته نمای آن در هر مقوله، چیزی است که از دید برخی قرآن پژوهان غربی و مستشرقان، نقیصه و ناشی از بی دقتی ناسخان و کاتبان وحی تلقی شده است! در حالی که سبک ویژه قرآن در پردازش به مباحث مختلف از یکسو ذهن مخاطبان را به تلاش برای شناخت ربطها و دریافت پیامها و می دارد و از سوی دیگر، تعامل مداوم (باور و عمل) و پیوستگی (هستهها و بایدها) را به ایشان القا می نماید:

(اعجاز و سبک تقلید ناپذیر و خارق العاده قرآن بجز از این طریق میسر نمی شد. اگر بیان اندیشه با رعایت ترتیب و توالی منطقی و مضمونی در کتابهای دیگر خطی باشد، شیوه بیان اندیشه قرآن حجمی و حلقوی و بلکه اگر غریب ننماید، کروی است.) ۱۴

به عنوان نمونه، زمانی که خداوند در سوره شعراء، نمای کلیّ تبلیغ و رسالت هشت تن از پیامبران را یکی پس از دیگری ترسیم می کند و بخشی از احکام فقهی را، ضمن بازنمایی و بازگویی تاریخ انبیا، بیان می دارد، اندیشه کنندگان در آیات الهی، علاوه بر منطوق فقهی آن آیات، پیامهای دیگری را نیز دریافت می کنند و آن این که هرامتی و هرنسلی در شرایط اجتماعی خود، نیازمند احکام و قوانین ویژه ای است و همه احکام برای همه نسلیها، ارزش و اولویت یکسان ندارد و در کار تبلیغ احکام و هدایت نسلیها به سوی تکلیف و مسؤولیت، باید نیازها و اولویتهای آنها را در نظر داشت.

ب. توجه به تنگناها و شرایط اضطرار: قرآن در تقنین قوانین و تشریح احکام، چشم از واقعیتهای زندگی انسان و توان و امکانات و شرایط مکلفان، فرو نبسته است:

(فمن اضطرّ غیر باغ و لاعاد فلاثم علیه) بقره/۱۷۳

پس آن کس که گرفتار تنگنا و اضطرار شود، در صورتی که تجاوزگر و متعدی نباشد، افرودشتن تکلیف به خاطر اضطرار ابرو گناهی را بار نمی کند.

جز مقوله اضطرار، زمینه های دیگری نیز در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، مانند: نفی تکالیف حرجی و مشقت بار (۶/مأئده)، ضعفهای جسمی و مالی مکلفان (۹۱/توبه)، سفر و دشواریهای آن (۶/مأئده).

نگاه فقه قرآنی به این تنگناها، سهولتی را فراهم آورده که احکام دینی را با واقعیت زندگی انسان همراه و همسو ساخته است:

یرید الله بکم الیسر ولایرید بکم العسر (بقره/۱۸۵)

ج. انعطاف پذیری و واقعگرایی: انعطاف پذیری، امری شاملتر از مسایلی چون اضطرار، اذیت و حرج است.

(بیان تدریجی برخی از احکام در قرآن، مانند: حرمت خمر و شیوه مواجهه با مشرکان و کافران و تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، چه بسا به خاطر اضطرار و حرج (دشواری) صورت نگرفته باشد، بلکه فلسفه آن انعطاف پذیری و واقعگرایی فقه قرآنی است.

زمانی که مسلمانان در اقلیت مطلقند و از نظر عدّه و عدّه آمادگی پاسخ گویی به شرارت و آتش افروزیهای مشرکان را ندارند، آیات عفو و شکیبایی نازل می شود:

(واعفوا و اصفحوا) بقره/۱۰۹

عفو کنید و باکرامت و بزرگواری در گذرید.

ولی زمانی که مسلمانان قدرت و اقتدار لازم را به دست می آورند، مأمور می شوند تا با مشرکان لجوج و پیمان شکن به ستیز و نبرد برخیزند:

(فاذا انسَلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم... ) توبه/۵

آن گاه که ماههای حرام سپری شد، هر جا که مشرکان را یافتید، بکشید. ۱۵

### اجتهاد و علوم فرا قرآنی

اجتهاد مستمر و تلاش پیگیر برای درک مفاهیم وحی و شناخت احکام فقهی مسایل مستحدث و تحول یافته، از دیگر عوامل حیات فقه قرآنی است، مشروط به این که ذهن و فکر مجتهد، همپای تحوّل موضوعات و رخداد پدیده های جدید، نیز تکامل و اتساع پیدا کند، زیرا اگر مجتهد با ذهنی ب سته و نگاهی ثابت و یکسو به مسایل بنگرد، پاسخها و دریافتهای او همچنان ثابت خواهد ماند و اجتهاد، ایستا و نازا خواهد بود و چنین اجتهادی در حقیقت، تقلید و تکرار و درجا زدن است و نه پویش و کاوش و پیشرفت!

(اکتفا به نقلهای مفسران پیشین، در فهم معانی قرآن، مایه توقف سیر و حرکت دانش است.) ۱۶

تحقیق و اجتهاد در آیات قرآن، با ابزار، روشها و معلومات پیشینیان نیز دستاوردی همسان دستاوردها و آرای همانند، نتیجه خواهد داد و نه چیزی فزونتر.

قرآن با دعوت مسلمانان به تدبّر و تعقل در آیات وحی و تشویق آنان به تفکر و و ژرفکاوی و ارجاع توده ها به پیامبر و راسخان در علم، برای فهم بهتر قرآن و نیز تأیید اجتهاد و تفقه از سوی پیامبر (ص) و ائمه (ع) مهمترین گام را در طریق استمرار بخشیدن به حیات فقه قرآنی بر داشته است.

در حقیقت مرجعیت پیامبر و امامان در فهم قرآن و تفسیر آن، به جهت تعلیم شیوه تفسیر و اجتهاد و استفاده از وحی بوده است.

(هو الذی بعث فی الاممیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یتعلمهم الكتاب والحکمة)  
جمعه/۲

اوست خدایی که در میان درس ناخواندگان مکه رسولی را از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را برایشان تلاوت کند، پاکشان گرداند و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهد. براین اساس، تعلیم قرآن در صدر وظایف پیامبر(ص) قرار داشته است.

نسبت فقه اصطلاحی با فقه قرآنی

مطالعه تاریخ فقه و اجتهاد و مباحثات طولانی آنان با اندیشه اخباریگری و تأکید آنان بر حجیت ظواهر قرآن و تکیه آنان بر کتاب و سنت و عقل و اجماع و اعتقاد ایشان به لزوم عرضه احادیث به قرآن و ترجیح احادیث موافق کتاب و ردّ احادیث مخالف با آن، چنین می نماید که قرآن در فرایند اجتهاد فقها از اصلی ترین جایگاه و محوری ترین موقعیت برخوردار است.

حرمت گزاری فقیهان به آیات وحی، مجال تردید ندارد، ولی باید توجه داشت که حتی اخباریان نیز در اعتقاد و عمل، بی حرمتی به قرآن نداشته اند و چه بسا گاه به بهانه تقدّس و والایی قرآن، آن را فراتر از فهم بشر می شمردند و آن را از منظر تأمل و تدبّر دور می داشتند!

پس همواره در داوری، باید نتیجه و دستاورد را نیز ملاحظه کرد و از این رو برای بررسی میزان حضور قرآن در فرایند فقه و مجموعه های فقهی و اصولی باید به این نکات توجه کرد:

۱. شیوه اجتهاد و استنباط فقیهان در مستند ساختن یک حکم به منابع شرعی و میزان اهتمام آنان به مقدم داشتن آیات بر روایات و آرای فقها و اجماع، در بیان و در پذیرش.

۲. میزان تأکید و اصرار فقها بر تجزیه و تحلیل آیات الاحکام، در مقایسه با تجزیه و تحلیل روایات و اقوال علما و مباحث فنی اصولی

۳. حجم مباحث کلیدی قرآنی مرتبط با فقه الاحکام در کتابهای اصولی و فقهی و مقایسه آن با سایر مباحث مورد توجه فقها و اصولیان.

۴. قلمرو مباحث فقهی و شمار ابواب مورد توجه فقها و مقایسه آن با گستره مباحث قرآنی و زمینه هایی که می توانسته است در فقه مورد کند و کاو و بررسی قرار گیرد، ولی فقیهان به طرح و بررسی آنها نپرداخته اند، یا کم پرداخته اند، مانند: مسایل فقه سیاسی و مباحث اجتماعی، نه از نقطه نظر اخلاقی و علمی، بلکه از زاویه احکام فقها و دیدگاههای قرآنی.

۵. قرآن محوری یا روایت محوری. براین قلم مخفی نیست که اگر پردازش به روایات و اقوال فقهای پیشین در مباحث فقها به مراتب بیشتر از مباحث قرآنی است، از آن جهت است که معمولاً فروع احکام فزونتر از اصول و قواعد و مبانی است و بیشتر فروع در سنت یاد شده است و اصولاً حجم روایات و احادیث دهها برابر بلکه صدها برابر آیات الاحکام است، ولی در این جا چند سؤال مطرح می باشد:

- آیا برآستی آیات الاحکام به اندازه کافی در مباحث فقهی موشکافی شده است؟

- آیا خصلت محوری بودن آیات الاحکام در فرایند استنباط رعایت شده است؟  
- آیا آیات الاحکام منحصر به آیات صریح در حلیت و حرمت و امر و نهی است یا از سایر بیانات قرآنی می توان نتایج فقهی و تکلیفی گرفت، هرچند به ظاهر در صدد بیان مسأله ای تاریخی یا نکته ای اخلاقی و اجتماعی باشد؟

از روایات معصومین استفاده می شود که آرای آنان حتی در فروع احکام به شکلی ریشه ای در آیات قرآن قرار دارد و در موارد متعدد پرده از این نکته برداشته و ارتباط یک حکم را با آیات قرآن توضیح داده اند و مستند قرآنی خود را متذکر شده اند.

آیا ائمه(ع) با این کار در صدد نمایاندن شیوه اجتهاد از قرآن نبوده اند و آیا برآستی فقها در یافتن این شیوه، بحث و فحص و تحقیق بایسته را به کار بسته اند!

بدیهی است که در این جا مباحثی روایی - کلامی فقهی مطرح می شود که ممکن است گمان رود آن مباحث پایان بخش چنین پرسشهایی باشد، مانند این که ما در فهم احکام از آیات قرآن نمی توانیم مستقل باشیم، بلکه باید این معارف و حقایق را از بیان معصومین استفاده کنیم، چه این که در عصر معصومین(ع)، عالمانی خودسرانه به استنباط از قرآن پرداختند و مورد ردع و انکار معصومین(ع) قرار گرفتند. و از جمله به روایاتی مشابه روایات زیر، استناد می شود:

(قال ابو عبدالله لابی حنیفه: انت فقیه العراق؟

قال: نعم.

قال: فبم تفتیهم؟

قال: بكتاب الله و سنة نبیه.

قال یا اباحنیفه: تعرف كتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟

قال: نعم.

قال: یا اباحنیفه لقد ادعیت علماً، و یلک، ماجعل ذلك الا عند اهل الكتاب الذین انزل علیهم، و یلک و لاهو الا عند الخاص من ذریة نبینا، و ماورثک الله من کتابه حرفاً.)

امام صادق به ابوحنیفه فرمود: آیا فقیه مردم عراق هستی؟

ابوحنیفه پاسخ گفت: بلی.

امام پرسید: بر چه اساس فتوا می دهی؟

ابوحنیفه گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت نبی(ص).

امام فرمود: ای ابوحنیفه! آیا کتاب خدا را آن گونه که باید می شناسی و ناسخ و منسوخ را می دانی؟

ابوحنیفه گفت: آری می دانم.

امام فرمود: وای بر تو، علم بزرگی را ادعا کردی، خداوند این دانش را جز نزد اهل کتاب که قرآن بر آنان نازل شده، قرار نداده است، وای بر تو! آن کسان گروه خاصی از ذریه پیامبر می باشند و خداوند حتی یک حرف از کتابش را به تو میراث نداده است.)

و یا در روایت دیگری امام باقر(ع) به قتاده که در بصره فتوا می داد، فرمود:

(ویحک یا قتاده، انما يعرف القرآن من خوطب به.) ۱۷

وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها کسی می شناسد که مخاطب آن بوده است.

اما فقهای اصولی به اندازه ضرورت، این احادیث را تجزیه و تحلیل نموده و تصریح کرده اند: (انّ القرآن... لم یزل بنحوالمعمّی، بل نزل لبیان طرق صلاح النّاس و هو بنفسه یدعو النّاس الی التأمّل فیهِ و التّدبر فی آیاته... فردع ابی حنیفه و قتاده، کان لرفضهما احدی الحجّتین فی مقام الافتاء و التفسیر... ۱۸)

قرآن به گونه معما نازل نشده است، بلکه برای روشن ساختن طریق صلاح مردمان فرو فرستاده شده و این قرآن است که خود همگان را به تدبّر و تأمل در آیاتش فرا می خواند... بنابراین، اعتراض و ردّ امام نسبت به ابوحنیفه و قتاده صرفاً به خاطر آن بود که ایشان در مقام فتوا و تفسیر، یکی از دو حجّت الهی (عترت) را نادیده می انگاشتند.

بلی قرآن معما نیست و برای فهم و ادراک و استفاده مردم و صلاح و اصلاح جامعه انسانی نازل شده است و برای بهره گیری از آن نمی توان رهنمودها و تفسیرها و تعلیمهای پیامبر و ائمه را نادیده گرفت، زیرا در آن صورت خود قرآن نادیده گرفته شده است، ولی سخن این است که آیا پس از تعلیم معصومین و راهگشاییها و راهنماییهای آنان، باز هم باید به آنچه به صورت صریح توضیح داده شده بسنده کرد یا باید روش و شیوه استفاده از قرآن را از لابه لای تعلیم ائمه استخراج کرد؟ چه فرق است میان احکامی که در قرآن بدانها تصریح شده است و احکامی که در روایات مطرح گردیده است؟ آیا قرآن تنها به کلیات پرداخته است یا در برخی موارد احکام فرعی و جزئی نیز یاد شده است؟

آیا روایات همیشه تفریع اصول احکام قرآنی است، یا در خود روایات نیز القاء اصول صورت گرفته است؟ آیا ممکن است حکمی از احکام قرآنی به وسیله روایات نسخ شود یا تخصیص زده شود و این نسخ و تخصیص برای همیشه و همه شرایط باقی بماند، در حالی که روایات همیشه بدون نسخ بماند و اعتبار جاودان بیابد! یا این که در این میدان نیاز به مطالعات جدیدی برای یافتن نسبت روایات و آیات لازم است؟

آیا بی توجهی به این گونه مباحث و بسنده کردن به چند روایت برای فهم آیات، خود نوعی اخباریگری فقهی و اجتهادی به حساب نمی آید؟!

فقه، از هست ها تا باید ها

اکنون ماییم و مجموعه ای عظیم از کتابهای فقهی که از یکسو ثمره و نتیجه چند قرن تلاش مجدّانه و ایثارگرانه عالمان و فقیهان اسلامی به شمار می آید و از سوی دیگر حضور آنها در متن مسایل مورد ابتلا و زمینه های نوپیدا چندان محسوس و کارساز نیست.

احکام و قوانین شریعت، برای حیات و عزّت و تعالی جامعه اسلامی است، ولی اکنون، حیات و عزّت و تعالی، آن گونه که باید مشهود نیست.

فتنه های فکری و فرهنگی، از هرجا سربرمی آورند و شبهات رخ می نمایند، ولی دستاوردهای دیرین و اجتهادهای حجره ای، پاسخ گوی نیازها نیست.

آنچه هست، برآستی آنچه باید باشد، نیست.

پس چه باید کرد؟

باید به قرآن، مصدر تشریح و مرکز تعالیم وحی و پایگاه مستحکم بینش بازگشت! نه در عبارت، که به حقیقت! باور کنیم که:

(آنه لقول فصل وما هو بالهزل) طارق/۱۴

اذعان کنیم، سخن رسول اکرم را که :

(من لم يفارق احكامه رفعه الله). ۱۹

تحت هیچ پوشش و به هر بهانه ای کلام غیر خدا را برتر از کلام خدا نشماریم، چرا که به فرموده پیامبر(ص):

(فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه) ۲۰

آن گاه که به چنین باور و اذعانی برسیم، هرگز فرصت پردازش به آیات وحی را به خاطر ریز اندیشی در تعلیقه ها و حاشیه های نگاشته شده بر حواشی از دست نخواهیم داد. به آنچه دیگران از قرآن فهمیده اند و بسنده کرده اند، اکتفا نخواهیم کرد و در شناخت احکام و قوانین و برنا مه های حیات آفرین وحی، به تحقیق خواهیم نشست و با الهام از شیوه معصومین، ریشه هر حکمی را در آیات قرآن خواهیم جست.

در اصول به جای بحث از حجیت ظواهر کتاب، به سبک شناسی قوانین قرآن و تشریح احکام آن و معانی الفاظ و ادوات آیات الاحکام و انواع دلالت های معتبر التزامی و تضمینی و فحوایی و اقتضایی و... خواهیم پرداخت.

در آغاز هر بحث فقهی، نخست به دنبال پایگاه قرآنی آن و تجزیه و تحلیل آیات صریح و غیر صریح آن، همت خواهیم گمارد و بر محوریت آیات تأکید خواهیم داشت. اگر فقه اصطلاحی بخواهد در جهت فقه ناب قرآنی حرکت کند، می بایست در اولویت دادن به مباحث و ابواب فقهی و تفریع اصول، عینیت های جامعه و نیازهای امت را لحاظ کند، چنانکه در قرآن لحاظ شده است.

(عن زرارة قال: سألت أبا جعفر (ع) عن القرآن؟ فقال لی:

لاخالق ولا مخلوق ولكنّه كلام الخالق). ۲۱

زراره می گوید از امام باقر درباره قرآن سؤال کردم.

امام فرمود: نه خالق است و نه مخلوق، بلکه قرآن کلام خالق است.

بدیهی است که سؤال زراره درباره قرآن، ناشی از مباحثاتی بوده که در آن دوره میان اشاعره و معتزله به راه افتاده بود، ولی امام اصولاً وارد این مقوله بی ثمر نشده و نشان داده است که کافی است بدانیم قرآن کلام خداست.

این سیره در همه مباحثات دینی - فقهی و غیر فقهی - می تواند جاری شود.

فقه اسلامی باید چونان فقه قرآنی، فراگیر بیندیشد و در همه میدانهای ضروری حیات حضور پیدا کند و با به کارگیری صحیح اجتهاد، احکام متعالی اسلام را متناسب با واقعیتها شناسایی کند و فقیه می بایست به دانسته های عمومی و علوم سنتی بسنده نکند، بلکه برای شناخت مسایل جدی د، نسبت به موضوع شناسی علمی موضوعات اهتمام ورزد.

منتهی شدن اجتهاد و تفقه به احتیاطهای مکرر، با روح فقه قرآنی که سهولت و میسور بودن را نوید داده، سازگار نیست.

ضروری است که فقیهان با تشکیل مجمع فقهی و خارج ساختن امر فقاقت در بابهای متعدد از تفقه فردی، اجتهاد و فقاقت را وارد مرحله ای جدید کرده، بر اتقان استنباطها بیفزایند و از اختلاف کم ثمر و چه بسا بی ثمر برخی فتاوا بکاهند و تلاشهای فقهی خود را صرف زمینه ها و موضوعات ی کنند که کاربردی تر و ضروری تر است و تأثیری بایسته در تصحیح روابط اجتماعی و حلّ معضلات حقوقی و اصلاح نظامات بشری و عزّت بخشی امت اسلام داشته باشد.

برای این همه، آشنایی فقیهان با تفسیر قرآن بلکه قوّت آنان در فهم و استنباط از آن ضروری است، چه این که به گواهی تاریخ اجتهاد، مصلحان بزرگ فقاقت، مفسرانی صاحب نظر و ژرف اندیش نیز بوده اند.

۱. صحیفه سجادیه، نیایش ۴۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ۳۶/۱.

۳. هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تفسیر راهنما، ۲۸۷/۲.

۴. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی / ۵۶.

۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۶۷/۳.

۶. مصطفوی، سیدمحمد کاظم، القواعد / ۲۹۹.

۷. موسوی بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، ۴۷/۷.

۸. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، ۷۳/۱.

۹. تفسیر عیاشی، ۳/۱.

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۱۱. محمد یوسف موسی، تاریخ الفقه الاسلامی / ۱۶.

۱۲. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۷۲۰/۳.

۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۸۱/۹۲.

۱۵. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، ۲۵۳ / ۱.

۱۶. همان، ۸۶/۳.

۱۷. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، ۳۰/۱۸.

۱۸. بروجردی، سید محمد حسین، نهیة الاصول، ۱-۴۷۸/۲.

١٩. علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ٣٢/٩٢.

٢٠. همان، ١٩/٩٢.

٢١. تفسیر عیاشی، ٧/١.